

بازخوانی و نقد رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ دیوان عالی کشور

چکیده

سیر تاریخی ضمانت اجرای معامله به قصد فرار از دین در حقوق ایران از دو منظر حقوقی و کیفری قابل بررسی است. قانونگذار ایران برای نخستین بار در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ در خصوص معامله به قصد فرار از دین، سیاست کیفری خود را بیان کرده است. پس از آن در سال ۱۳۷۷ قانون جدیدی با همین عنوان تصویب شد که ماده ۴ آن ضمانت اجرایی مشابه آنچه در قانون پیشین وضع شده بود مقرر نمود. در نهایت در سال ۱۳۹۴ قانونگذار آخرین اراده‌ی خود را نسبت به اینگونه معاملات در قانونی تحت همان عنوان سابق بیان داشت. مطابق ماده ۲۱ قانون اخیرالذکر انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از دین جرم محسوب می‌شود، مشروط به آنکه باقی مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد. عدم صراحت و شفافیت قانونگذار در تعریف این بزه و استعمال عبارت انتقال مال به طور مطلق سبب ایجاد ابهام در خصوص زمان تحقق این بزه گردید. عدم تصریح این ماده به زمان دقیق انتقال مال جهت تحقق بزه مذکور موجب تشتت آراء قضایی در پرونده‌های مشابه و در نهایت صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ دیوان عالی کشور گردید. به موجب این رأی جرم انتقال مال به قصد فرار از دین صرفاً زمانی ارتکاب می‌یابد که مدیون پس از صدور حکم قطعی مبنی بر ثبوت دین و الزام به پرداخت، مبادرت به انتقال اموال خویش نماید. صدور این رأی علیرغم همسویی با اصول حمایتی از متهم و لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری، موجب تضییع حقوق بزه‌دیده و محرومیت وی از حمایت نظام عدالت کیفری شده است و از سویی دیگر ضمانت اجرایی برای متعهدین اسناد لازم‌الاجرا تعیین نکرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و نقد موارد مذکور با روش انتقادی-تحلیلی صورت پذیرفته است و در نهایت به ارائه برایندها و پیشنهادهای بایسته به قانونگذار در جهت اتخاذ نگرش صریح و شفاف منجر گردیده است.

واژگان کلیدی: معامله به قصد فرار از دین، رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴، حکم قطعی، اسناد لازم‌الاجرا، دائن

در نظام حقوقی ایران معامله به قصد فرار از دین به هر عمل حقوقی اطلاق می‌شود که توسط مدیون و با هدف فرار از پرداخت دین انجام شود. در حقوق سایر کشورها نیز، معاملات با انگیزه فرار از دین سابقه‌ای مشخص داشته و احکام ویژه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، در نظام حقوقی کامن لا، این‌گونه معاملات تحت عناوینی چون انتقال فریبکارانه، معامله فریبکارانه یا معامله برای فریب طلبکاران در قانون اعسار و ورشکستگی ۱۹۸۶ انگلستان مورد توجه قرار گرفته اند. (قلی زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۱۵) در فرانسه نیز معامله به قصد فرار از دین تحت عنوان دعوای پولین شناخته می‌شود و واجد وصف کیفری است. (Ghestin J, 1998: 169) افزون بر آن نظام حقوقی فرانسه به عنوان یک راهکار حمایتی در فصل آثار قرارداد نسبت به اشخاص ثالث در ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی ۱۸۰۴ مقرر داشته: «طلبکاران می‌توانند به نام شخصی خود بی اعتباری اعمال حقوقی را که به تقلب نسبت به حقوق ایشان انجام شده است درخواست کنند.» (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۰۸) (فلاح بموئی، ۱۳۹۹: ۱۰)

در حقوق ایران معامله به قصد فرار از دین می‌تواند دارای جنبه حقوقی یا کیفری باشد. ضمانت اجرای حقوقی معامله به قصد فرار از دین موضوع ماده ۲۱۸ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰، (البته در صورت صوری بودن حکم بطلان را پذیرفته که مختص این معاملات نیست) و ضمانت اجرای کیفری آن موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ می‌باشد. مطابق ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، انتقال مال از جانب مدیون به دیگری به قصد فرار از دین، به نحوی که باقی‌مانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا جزای نقدی درجه ۶ یا هردو مجازات می‌شود. ماده مذکور به طور صریح در خصوص زمان انتقال مال جهت تحقق بزه معامله به قصد فرار از دین اظهارنظر نکرده است. عدم صراحت و شفافیت قانونگذار در تعریف این بزه و استعمال عبارت انتقال مال به طور مطلق سبب ایجاد ابهام در خصوص زمان تحقق این بزه گردید. حقوقدانان جهت رفع این ابهام تفسیرهای متفاوت و متعارضی بیان داشته‌اند (قربانی، ۱۳۹۹: ۸۶ و ۹۱). عده‌ای از آنان قائل به اطلاق عنوان انتقال مال و در نتیجه شمول حکم ماده ۲۱ به انتقال قبل و بعد از ثبوت دین می‌باشند. درمقابل عده‌ی دیگری از حقوقدانان معتقدند که

حکم ماده ۲۱ تنها شامل مواردی است که انتقال مال از جانب مدیون پس از صدور حکم قطعی و ثبوت دین توسط دادگاه صورت گیرد. (قربانی، همان) وجود این اختلاف نظرها سبب صدور آراء کیفری متشتت در پرونده های مشابه و در نهایت صدور رأی وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ گردید.

رأی مزبور محاکم کیفری را مکلف به تفسیر محدود و مضیق ماده ۲۱ و تقیید آن به موارد انتقال مال پس از صدور حکم قطعی مبنی بر مدیونیت متهم نمود. با این حال پذیرش این رویکرد نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا در حال حاضر وصول برخی از مطالبات که مستند آنها اسناد رسمی یا اسناد عادی لازم الاجرا هستند بدون نیاز به طرح دعوای حقوقی در دادگاه و صرفاً با صدور اجرائیه از طریق واحد اجرای ثبت و یا دفاتر اسناد رسمی یا دفاتر ازدواج و طلاق صورت می گیرد که در این صورت و با توجه به حکم رأی وحدت رویه ۷۷۴ انتقال مال توسط مدیون پس از صدور اجرائیه ثبتی فاقد وصف کیفری و مجازات مذکور در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی می باشد. به علاوه در شرایطی که داین از طریق طرح دعوا در دادگاه اقدام کند با توجه به اطلاع دادرسی های حقوقی این امکان برای مدیون فراهم می شود که بدون هرگونه واهمه از مجازات اموال خود را منتقل، معدوم و یا مخفی نماید و بدین ترتیب از ادای دیون خود فرار کند. از این حیث رأی مزبور قابل نقد و ایراد است.

بررسی پیشینه پژوهش در مورد بزه معامله به قصد فرار از دین و رأی وحدت رویه مزبور نشان می دهد که غالب اندیشمندان صرفاً به بیان تعریف و ارکان تشکیل دهنده این جرم پرداخته و نوآوری ها و ابتکارات ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی را نسبت به قوانین پیش از آن برشمرده اند و در مواردی نیز با تکیه بر پیشینه فقهی این بزه و با رویکردی انتقادی در صدد حل چالش های قانونی برآمدند. (شریفی : ۱۴۰۰) با این حال در حقوق امروز تضمین حقوق افراد و تلاش در جهت ایجاد و گسترش یک نظام قضایی کارآمد و همسو با تحولات قانونی و اجتماعی، علاوه بر اصلاحات قانونی به عنوان راهکار اصلی، ایجاد رویه های قضایی واحد که همسو با اصول حقوقی مسلم باشد را ضروری می نماید.

جستار حاضر با هدف بازنگری و نقد رأی وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور و ارائه راهکارهایی در جهت رفع چالش های اجرایی آن در سه بخش نگارش یافته است: نخست در بخش «مفاهیم» واژه های کلیدی تعریف می شود. در بخش دوم با عنوان «پیشینه ی تقنینی بزه معامله به قصد فرار از دین» به بررسی سابقه ی قانونگذاری این جرم در حقوق ایران پرداخته می شود و در بخش سوم تحت عنوان «ارزیابی و نقد رأی وحدت رویه ۷۷۴»، علاوه بر ذکر محتوای آراء بدوی و تجدیدنظر در خصوص بزه مورد بحث، رأی مذکور مورد بررسی و نقد قرار می گیرد.

گفتار نخست: مبانی نظری

الف) حکم قطعی: حکم یا رأی قطعی عبارت است از حکمی که پس از طی مراحل رسیدگی بدوی و تجدیدنظر (در مواردی نیز بدون امکان تجدید نظرخواهی) در ماهیت امر حقوقی یا کیفری صادر می‌شود و پس از آن جز در برخی موارد استثنائی که امکان رسیدگی فرجامی مطابق قانون فراهم باشد، با هیچ یک از طرق عادی شکایت (تجدید نظر و واخواهی) قابل رسیدگی مجدد نبوده و لازم‌الاجرا می‌گردد. عدم امکان رسیدگی مجدد و تجدیدنظرخواهی ممکن است ناشی از صدور حکم در مرحله بدوی به صورت غیرقابل تجدیدنظر (قطعی)، پایان یافتن مهلت تجدیدنظرخواهی یا اتمام رسیدگی و صدور حکم در مرحله تجدیدنظر باشد. علاوه بر موارد فوق برخی نیز قرار سقوط دعوا بعد از رسیدگی‌های پژوهشی را مشمول احکام قطعی دانسته‌اند. (جعفری لنگرودی: ۱۳۸۸)

ب) اسناد رسمی و عادی: سند در لغت به معنای «آنچه که بدان اعتماد کنند، مدرک، مستند» آمده است. (معین، ج ۲، ۱۳۸۷: ۱۹۲۹). اما آنچه در قانون مدنی به عنوان سند شناخته می‌شود، صرفاً دلیل و مدرک به معنای عام آن نیست بلکه نوشته‌ای است که مطابق بند ۲ ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی و منطبق با تعریف ماده ۱۲۸۴ همان قانون در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد. (بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۵۸) نویسندگان حقوقی از جنبه‌های گوناگون تقسیم‌بندی‌های متعددی از اسناد به عمل آورده‌اند اما مهمترین آنها، تقسیم اسناد به رسمی و عادی است که در ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی نیز به آن تصریح شده است.

قانونگذار در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی نیز به تعریف اسناد رسمی پرداخته است که بنابر این تعریف اسناد رسمی اسنادی هستند که توسط مامورین رسمی در محدوده صلاحیت آنها و با رعایت مقررات قانونی در دفاتر اسناد رسمی یا ادارات ثبت اسناد و املاک تنظیم شده باشند.

از مطالعه مجموعه مواد قانون ثبت اسناد و املاک (مصوب ۱۳۱۰) چنین استنباط می‌شود که سند رسمی از دیدگاه این قانون متفاوت از سند رسمی از منظر قانون مدنی است. به عبارت دیگر سند رسمی مدنی عام‌تر از سند رسمی ثبتی است چرا که قانون ثبت تنها اسنادی که در دفاتر اسناد رسمی یا دفاتر ازدواج و طلاق تنظیم گردیده را سند رسمی می‌داند بنابراین اسنادی مثل گواهینامه و شناسنامه و... اگرچه از نظر قانون مدنی سند رسمی شناخته می‌شوند اما قانون ثبت آنها را فاقد این وصف می‌شناسد. برخی اسناد نیز وجود دارند که طبق قانون مدنی یا قانون ثبت، سند رسمی محسوب نمی‌شوند؛ با این حال، قانون به دلایلی آنها را در ردیف اسناد رسمی ثبتی قرار داده و اجرای آنها را الزامی کرده است. (شهری، ۱۳۹۱: ۱۷۰) از جمله این موارد می‌توان به چک و قراردادهای تنظیمی بین اشخاص و بانک‌ها اشاره کرد. (احمدی زاد، ۱۳۹۹: ۵)

با توجه به موارد مذکور هر سندی که فاقد خصایص مذکور باشد سند عادی محسوب می‌شود. بنابراین تنظیم اسناد عادی جز در برخی موارد استثنائی تابع هیچ تشریفات نیست و اشخاص در چگونگی تنظیم آنها آزادند.

این اسناد به لحاظ درجه اعتبار در مرتبه‌ای پایین‌تر از اسناد رسمی قرار می‌گیرند به گونه‌ای نسبت به آنها علاوه بر جعل، ادعای تردید و انکار نیز مسموع خواهد بود برخلاف اسناد رسمی که در برابر آنها صرفاً می‌توان دعوی جعل مطرح نمود و تردید یا انکار توان مقابله با مفاد آنها را ندارند. البته مطابق ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی در برخی از موارد قانونگذار به اسناد عادی اعتبار بخشیده و آنها را واجد آثار اسناد رسمی دانسته‌است که در اصطلاح به عنوان «اسناد عادی در حکم سند رسمی» شناخته می‌شوند که متفاوت از اسناد در حکم لازم‌الاجرا هستند. بدیهی است توضیح و تفصیل این موارد از موضوع بحث خارج و سبب اطاله کلام می‌گردد.

ج) اسناد لازم‌الاجرا: در اصطلاح حقوقی به اسنادی که به حکم قانون و بدون نیاز به رسیدگی در دادگاه قابلیت اجرا داشته‌باشند سند لازم‌الاجرا گفته می‌شود اعم از آنکه سند عادی باشد یا رسمی (جعفری لنگرودی: ۱۳۸۸). همچنین مطابق آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، اسناد اعم از رسمی یا عادی چنانچه بدون صدور حکم از دادگاه قابلیت صدور اجرائیه برای اجرا مفاد آن را داشته‌باشند سند لازم‌الاجرا محسوب می‌شوند. (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷).

افزون بر آن مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک نیز مفاد اسناد رسمی راجع به دیون و اموال منقول و همچنین اسناد رسمی نسبت به معاملات املاک ثبت شده را در زمره اسناد لازم‌الاجرا دانسته‌است که به طور مستقل قابلیت اجرا از طریق صدور اجرائیه را دارا می‌باشند. البته باید توجه داشت که برای لازم‌الاجرا دانستن این گونه اسناد باید مفاد آنها منجز و بدون قید و شرط بوده و چنان روشن و صریح باشد که بدون نیاز به رسیدگی قضایی نیز امکان اجرای آنها وجود داشته‌باشد. (دهقانی: ۱۳۸۹) علاوه بر این بدیهی است که تنها اسنادی را می‌توان لازم‌الاجرا دانست که متضمن تعهدی باشد لذا اسنادی که حاکی از هیچگونه تعهدی نباشند و صرفاً مبین اذن و اباحه باشند را نمی‌توان لازم‌الاجرا دانست چرا که سخن از اجرای اینگونه اسناد بی‌فایده خواهد بود.

به نظر غالب نویسندگان حقوقی قدرت اجرایی در زمره آثار اسناد رسمی دانسته شده است و تمامی اسناد رسمی را شامل می‌شود اما به عقیده‌ی برخی قانون این امتیاز را به طور استثنائی صرفاً به اسناد معینی اختصاص داده است و نمی‌توان برای کلیه اسناد رسمی این قدرت اجرایی را قائل بود. (امامی: ۱۴۰۳) قانونگذار نیز در قوانین مختلف از جمله قانون ثبت اسناد و املاک به تعیین مصادیق اسناد لازم‌الاجرا پرداخته‌است که برخی از این مصادیق نیز در زمره اسناد رسمی می‌باشند. (مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت اسناد و املاک) چه آنکه اگر قدرت اجرایی از خصایص بارز اسناد رسمی بود نیاز به تصریح و بیان مصادیق آنها از سوی قانونگذار وجود نداشت. بنابراین اسناد به لحاظ قدرت اجرایی به اسناد لازم‌الاجرا و اسناد فاقد قدرت اجرایی تقسیم می‌شوند و اسناد در حکم

لازم‌الاجرا نیز در زمره اسناد گروه نخست قرار می‌گیرند و قید عبارت «درحکم» به نظر زائد است. (رحمانی راد: ۱۳۷۹)

متعهدله اینگونه اسناد این اختیار را دارد که علاوه بر مراجعه به دفاتر اسناد رسمی یا ادارات ثبت اسناد، جهت احقاق حق خود به دادگاه نیز مراجعه نماید. امری که از دو جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد: نخست آنکه اعطای قدرت اجرایی مجدد توسط دادگاه به سند رسمی که خود دارای قوه‌ی اجرایی است امری لغو و مصداق تحصیل حاصل است. دوم آنکه مراد قانونگذار از وضع این قوانین جلوگیری از اطاله دادرسی و کاهش تراکم پرونده‌های حقوقی در دادگاه هاست حال آنکه با اعطای این قدرت اجرایی مضاعف منظور مقنن بی حاصل می‌گردد. (امامی: ۱۴۰۳) همچنین به اعتقاد برخی از حقوقدانان تعیین دو مرجع که در عرض یکدیگر صلاحیت اجرای اسناد را داشته باشند با اصول حقوقی در تعارض بوده و در صورت مراجعه به دادگاه، می‌بایست قرار عدم صلاحیت صادر شود. (جعفری لنگرودی: ۱۴۰۳)

د) اجرائیه: «اجرا در لغت مصدر باب افعال از ریشه «جری» به جریان انداختن، انجام دادن، در دستور کار قرار دادن و تنفیذ کردن است.» (انصاری و طاهری، ج ۱، ۱۳۸۸: ۸۸) در تعریف اجرائیه نیز برخی از حقوقدانان چنین بیان کرده‌اند که: «اجرائیه ورقه‌ای است که با تشریفات قانونی خاص در مراجع قضایی یا اداری تهیه می‌شود و حاوی دستور اجرای یک دادگاه، یا مفاد سند لازم‌الاجرا، یا دستور مشخص قانونی است؛ مانند ورقه‌های اجرائیه احکام و قرارهای دادگاه‌ها، اجرائیه اسناد رسمی لازم‌الاجرا و همچنین اجرائیه مالیاتی یا عوارض شهرداری.» (بهرامی، ۱۳۹۵: ۲۶) (پیلوار و برجی، ۱۴۰۲: ۴۷۴) به عبارت دیگر اجرائیه برگه‌ی چاپی مخصوص و رسمی است که پس از رسیدگی به دعاوی در دادگاه و با رعایت تشریفات در مراجع قضایی یا اداری تنظیم شده و به تقاضای متعهدله یا قائم مقام قانونی او علیه متعهد سند توسط دادگاه بدوی صادر می‌شود. برگه‌ی اجرائیه حاوی دستور اجرا حکم دادگاه یا مفاد سند لازم‌الاجرا است که حسب مورد با توجه به نوع سند و تعهد آن توسط دادگاه یا اداره ثبت صادر شود.

گفتار دوم: سابقه تقنینی بزه معامله به قصد فرار از دین

سیر تاریخی ضمانت اجرای معامله به قصد فرار از دین در حقوق ایران از دو منظر حقوقی و کیفری قابل بررسی است. در این گفتار ابتدا به بررسی تحولات قانونگذاری از منظر حقوقی در قانون مدنی و سپس تحولات کیفری در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی خواهیم پرداخت.

الف) ضمانت اجرای حقوقی: قانونگذار در سال ۱۳۰۷ با وضع ماده ۲۱۸ پیشین، ضمانت اجرای معاملات به قصد فرار از دین را عدم نفوذ آنها در نظر گرفت. این ماده بیان می‌داشت که چنانچه مشخص شود معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست. نکته‌ای که در ابتدا باید به آن اشاره کرد، ابهام جدی در مورد ضمانت اجرای این معاملات است؛ چرا که حقوقدانان کشورمان در این زمینه اختلاف نظر عمیقی دارند. (قربانی، همان) چنانکه عده‌ای از ایشان نظر به نفوذ معامله واقعی به قصد فرار از دین داشته و حکم عدم نفوذ را صرفاً ناظر به معاملات صوری دانسته‌اند. (صفایی، ۱۳۸۵: ۱۴۴) در مقابل برخی دیگر معاملات صوری به قصد فرار از دین را باطل تلقی کرده و در خصوص معاملات واقعی به عدم نفوذ این معاملات حکم داده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۷۷۰). در تمامی این موارد نیز برای شمول احکام فوق قصد و انگیزه مدیون در فرار از ادای دین باید اثبات گردد. (شهیدی، ۱۳۸۲: ۵۹) از منظر فقهای امامیه ملاک عدم نفوذ تصرفات شخص مدیون در دارایی خویش، صدور حکم دادگاه مبنی بر ممنوعیت وی از انجام معاملات و سایر تصرفات می‌باشد و از این حیث تفاوتی میان کفایت یا عدم کفایت دارایی مدیون وجود ندارد. لذا بر مبنای این دیدگاه فقهای شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱، ماده‌ی مذکور را علی‌رغم فوایدی که از جهت حمایت از حقوق طلبکار داشت به دلیل مخالفت با موازین شرعی و فقه امامیه حذف نمودند. این در حالی است که به نظر اغلب حقوقدانان، ممنوعیت تصرفات مدیون در دارایی خود پیش از حکم دادگاه موضوعی متفاوت از معامله به قصد فرار از دین است. (بهرامی احمدی: ۱۳۷۷) افزون بر آن ماده ۶۵ قانون مدنی نیز می‌توان تعبیر دیگری از ماده ۲۱۸ سابق دانست با این تفاوت که ماده ۶۵ بیانگر حکم جزئی در مورد عقد وقف است اما با وحدت ملاک امکان تسری حکم آن را به سایر عقود نیز وجود دارد. بنابراین حذف ماده ۲۱۸ و باقی‌گذاشتن ماده ۶۵ که دربردارنده‌ی همان حکم ماده پیشین است قابل انتقاد به نظر می‌رسد. به هر روی حذف ماده ۲۱۸ باعث ایجاد ابهام در زمینه معاملات به قصد فرار از دین گردید و خلأ چشم‌گیری در این زمینه به وجود آورد که سرانجام در سال ۱۳۷۰ این ماده اصلاح گردید و مقرر نمود که چنانچه معامله به قصد فرار از دین به طور صوری انجام شود آن معامله محکوم به بطلان است. حکمی که به نظر می‌رسد به لحاظ مطابقت با اصل صحت و اصل لزوم، نسبت به حکم ماده سابق منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

ب) ضمانت اجرای کیفری: سیاست کیفری قانونگذار ایران در برابر معامله به قصد فرار از دین برای نخستین بار در قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ بیان گردید. ماده‌ی ۴ قانون مذکور معامله‌ی مدیون به قصد فرار از دین یا محکوم‌به در مورد دیون و تعهدات مالی که مستند آنها اسناد لازم‌الاجرا و یا حکم محکومیت حقوقی و کیفری است، در صورت سوءنیت منتقل‌الیه در حکم کلاهبرداری و غیر قابل استناد در برابر طلبکاران اعلام نمود. پس از آن در سال ۱۳۷۷ قانون جدیدی با همین عنوان تصویب شد که ماده ۴ آن ضمانت اجرایی مشابه آنچه در قانون پیشین وضع شده بود مقرر نمود. مطابق قانون جدید چنانچه مدیون با قصد فرار از دین یا

تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا یا حکم محکومیت مالی، اموال خود را منتقل نماید و باقی مانده‌ی اموال برای ادای دیون وی کفایت نکند مجرم محسوب و به حبس تعزیری (۴ ماه تا ۲ سال) محکوم می‌شود. منتقل‌الیه نیز در صورت عالم بودن شریک جرم تلقی می‌شود و به مجازات مذکور محکوم می‌گردد. با توجه به عدم بیان موضع در رابطه با صحت یا بطلان معاملات مذکور از سوی قانونگذار، برخی از اساتید معتقدند با استناد به در نظر گرفتن ضمانت اجرای کیفری برای اینگونه معاملات و اذعان به این امر که قواعد کیفری در نتیجه‌ی مخالفت با نظم عمومی مقرر شده‌اند، لذا این گونه معاملات را باید باطل تلقی نمود اما در ادامه بیان می‌دارند که توجه به هدف قانونگذار در حمایت از حقوق بستانکار و همچنین لزوم پابندی به اصل استحکام معاملات، مستلزم تفسیر مضیق این قوانین است در نتیجه غیر قابل استناد بودن در مقابل طلبکاران (عدم نفوذ نسبی) ضمانت اجرای صحیح‌تری می‌باشد. (صفایی: ۱۳۸۵) کاستی‌ها و نواقص این قانون سبب بروز اختلاف دیدگاه‌های فراوانی در زمینه حکم معاملات به قصد فرار از دین شد. لذا در سال ۱۳۹۴ قانونگذار آخرین اراده‌ی خود را نسبت به اینگونه معاملات در قانونی تحت همان عنوان سابق بیان داشت. قانون جدید با هدف مجبور ساختن محکوم‌علیه به اجرای حکم و پرداخت دیون خود و همچنین تسهیل اجرای احکام توسط دادگاه در ماده ۲۱ مقرر می‌دارد: «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد.» در این ماده نیز علیرغم عدم تعیین تکلیف در باب صحت یا بطلان این قسم معاملات همانند مقررات پیشین، قانونگذار با پیش‌بینی اخذ جریمه از محکوم‌علیه به عنوان یک الزام قانونی، ضمن حفظ صحت معامله در صدد جبران خسارت طلبکار و حمایت از وی برآمد. با این وجود ماده مذکور علیرغم نقاط قوت نسبت به قوانین سابق، به جهت عدم تصریح به زمان دقیق تحقق بزه مذکور همچنان قابل ایراد است. به عبارت دیگر مشخص نیست که انتقال اموال توسط مدیون قبل از صدور حکم قطعی محکومیت نیز مشمول این ماده است یا صرفاً معاملات پس از صدور حکم را در بر می‌گیرد. در راستای رفع این ابهام رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ صادر گردید که در ادامه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار سوم: ارزیابی رأی وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور

گزارش پرونده مورد نظر از سوی معاون قضایی دیوان عالی کشور حاکی از آن است که شعب سی و چهارم و سی و هشتم دیوان عالی کشور در خصوص شمول بزه موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در موارد انتقال مال به قصد فرار از دین قبل از صدور حکم قطعی مبنی بر ثبوت دین آرای متفاوتی صادر کرده‌اند و درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده‌است. این گزارش ذیل دو عنوان مطرح می‌شود. محتوای آرای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر و محتوای رأی دیوان عالی کشور.

الف) محتوای آرای دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر

خلاصه آرای صادره به شرح زیر است:

الف) شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری شهرستان سمنان طی دادنامه ۱۱۳۵ مورخ ۹۵/۸/۱۱ بدون اشاره به شرط وجود حکم قطعی جهت تحقق بزه مذکور و در پی مطالبه مهریه در دادگاه حقوقی توسط زوجه و صدور اجرائیه بدون وجود حکم قطعی، مجرمیت متهم به ارتکاب معامله به انگیزه فرار از پرداخت مهریه را مسلم دانسته و با استناد به مواد ۱۹، ۱۶۰، ۲۱۱، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به تحمل هفت ماه حبس محکوم نموده‌است که این رأی عیناً در شعبه چهارم تجدیدنظر استان نیز تایید گردیده‌است. در پی اعاده دادرسی وکیل محکوم‌علیه به دلیل عدم مطالبه مهریه از سوی زوجه و فقدان حکم قطعی لازم‌الاجرا مبنی بر مدیونیت محکوم‌علیه، هیئت شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور طی دادنامه ۷۱۹ اعاده دادرسی را مردود دانسته و با استناد به ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری قرار رد درخواست را صادر نمود.

ب) شعبه اول دادگاه عمومی زرقان طی دادنامه ۳۰۱۷۶۸ مورخ ۹۵/۱۰/۲۳ با توجه به مطالبه مهریه از سوی زوجه و توقیف یک قطعه باغ متعلق به زوج پس از صدور قرار تامین خواسته، و در پی آن توقف عملیات اجرایی به دلیل اعتراض شخص ثالث مبنی بر مالکیت باغ مذکور به موجب قرارداد عادی و شکایت شاکیه مبنی بر معامله صوری به انگیزه فرار از دین، هر یک از آنها را به استناد ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به تحمل ۱ سال حبس و پرداخت جزای نقدی معادل ۲۰۰ میلیون ریال در حق دولت محکوم نمود. شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان فارس رأی را عیناً تایید نمود.

متعاقب قضیه وکیل محکوم‌علیه درخواست اعاده دادرسی نموده‌است که شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور با این استدلال که انتقال مال به انگیزه فرار از دین باید مؤخر بر محکومیت به پرداخت دین صورت گرفته باشد تا موجبات مجازات مرتکب را فراهم نماید، مستند به ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن قبول درخواست

و تجویز اعاده دادرسی پرونده را جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع نمود.

ب) محتوای رأی دیوان عالی کشور

الف) به ترتیبی که در قسمت نخست اشاره گردید، میان شعبه سی و چهارم و سی و هشتم دیوان عالی کشور در خصوص شمول بزه موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر موارد فقدان حکم قطعی مبنی بر ثبوت دین و الزام به پرداخت آن اختلاف نظر حاصل گردید. بدین نحو که شعبه سی و چهارم با این استدلال که دادگاه ضمن رسیدگی مدیونیت متهم به شاکی را احراز نموده است اقدام به صدور قرار رد درخواست اعاده دادرسی نمود اما شعبه سی و هشتم دیوان عالی با این استدلال که شرط تحقق بزه موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، انتقال مال پس از محکومیت به پرداخت دین می‌باشد، اعاده دادرسی را جایز دانسته و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارجاع داد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور با اعلام این موضوع که در پرونده‌های مشابه به دلیل اختلاف استنباط از قانون رویه‌های متفاوتی اتخاذ گردیده است جهت اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری و ایجاد رأی وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور را درخواست نمود.

ب) نماینده دادستان کل کشور با لحاظ استدلال‌های شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور و تاکید مجدد بر آنها، رأی صادره از شعبه سی و هشتم را مطابق موازین حقوقی تشخیص داده و آن را تایید نمود. هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز همسو با نظر دادستان کل کشور به موجب رأی وحدت رویه ۷۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰ برداشت خود را از موضوع مورد اختلاف بدین نحو مقرر نموده است: « نظر به اینکه قانونگذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۳ در مقام تعیین مجازات برای انتقال دهندگان مال با انگیزه فرار از دین، به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم به و استیفای محکوم به از محل آن تصریح کرده است و نیز سایر قراین موجود در قانون مزبور کلا بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین دلالت دارند که در این صورت موضوع دارای جنبه کیفری است لذا با عنایت به مراتب مذکور در فوق و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور که مستدعی اعاده دادرسی را قبل از محکومیت قطعی به پرداخت دین، غیر قابل تعقیب جزایی دانسته است در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و منطبق با قوانین موضوعه تشخیص می‌گردد.»

ج) ارزیابی و نقد رأی

رأی مذکور به لحاظ ماهوی از دو منظر قابل ایراد است. نخست آنکه با منوط نمودن تحقق جرم به صدور حکم قطعی راه گریزی برای فرار از پرداخت دیون توسط متعهد ایجاد گردیده است. دوم غیرقابل وصول شدن دیون مستند به اسناد رسمی لازم‌الاجرا که در ادامه به بررسی هریک خواهیم پرداخت.

راه فرار مدیون از ایفای دین:

چنانکه پیشتر بیان شد ماده ۲۱۸ قانون مدنی حمایت حقوقی لازم را از طلبکار به عمل نمی‌آورد چراکه صرفاً معاملات صوری به انگیزه فرار از دین را در برمی‌گیرد و معاملات واقعی مدیون با هر قصد و انگیزه‌ای که صورت پذیرد از شمول ماده مذکور خارج و صحیح تلقی می‌شود. در باب ضمانت اجرای کیفری نیز با وجود اهمیت بالای رکن زمان در انعقاد اینگونه معاملات، در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م از نظر قانونگذار مغفول مانده است که همین امر نیز سبب اختلاف در رویه قضایی گردید. در نهایت دیوان عالی کشور ضمن رأی وحدت رویه فوق‌الذکر در این خصوص تعیین تکلیف نمود و جرم موضوع ماده ۲۱ را صرفاً ناظر به معاملاتی دانست که پس از صدور حکم قطعی محکومیت به پرداخت منعقد شده‌اند. لذا این رأی تنها راه قانونی وصول طلب را نیز بر طلبکار بست و وی را در شرایطی قرار داد که در موارد بسیاری علاوه بر حمایت حقوقی، حمایت کیفری قانون را نیز از دست بدهد. با این حال موافقان رأی وحدت رویه ۷۷۴ معتقدند که به کارگیری عبارت محکوم‌علیه یا محکوم‌به در ماده ۲۱ ق.ن.ا.م.م توسط قانونگذار صرفاً دلالت بر محکومیت‌های مالی دارد. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۹۹-۱۳۹۵/۱/۲۴ نیز بر لزوم محکومیت حقوقی مدیون پیش از طرح دعوی کیفری صحه می‌گذارد. افزون بر آن استناد به تفسیر به نفع متهم و اصله الاباحه نیز خروج معاملات قبل از ثبوت دین از شمول ماده ۲۱ را توجیه می‌نماید. (جهانیان، ۱۳۹۹) با این حال به نظر می‌رسد هدف قانونگذار از جرم‌انگاری معاملات به قصد فرار از دین جلوگیری از ورود ضرر و فساد در نتیجه‌ی این قبیل معاملات است بنابراین تفاوتی میان انتقال قبل یا بعد از صدور حکم محکومیت نخواهد بود چراکه انتقال مال در هر دو فرض سبب ورود ضرر به طلبکار خواهد شد. لذا حمایت از حقوق طلبکار و لزوم همسویی با اهداف مقنن، عدم تبعیض در دو فرض فوق‌الذکر را ایجاب می‌کند.

عدم قابلیت وصول تعهدات لازم‌الاجرا:

در مواردی که دین مورد ادعای متعهدله مستند به سند عادی بوده و وی خواستار مطالبه آن دین از متعهد سند باشد، باید مطابق قواعد عام آیین دادرسی مدنی در خصوص طرح دعوا و تقدیم دادخواست الزام به انجام تعهد

اقدام نماید. در این صورت دادگاه ضمن بررسی مستندات پرونده در صورت وجود دلایل کافی و ذیحق شناختن متعهدله حکم به الزام متعهد به ایفای تعهدات و پرداخت دیون وی صادر می‌نماید. این حکم پس از قطعیت و ابلاغ به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی وی، در پی درخواست اجرا توسط محکوم‌له به دفتر دادگاه صادرکننده حکم بدوی و طی مراحل قانونی لازم‌الاجرا گردیده و توسط واحد اجرای احکام مدنی به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

در خصوص اجرای ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رأی وحدت رویه ۷۷۴ در این موارد تردیدی وجود ندارد. چه آنکه در این شرایط که مستند دین سند عادی بوده و متعهد سند پس از صدور حکم قطعی مبنی بر محکومیت وی به پرداخت دین با قصد فرار از ایفای این تعهد اقدام به انتقال یا اخفای اموال خویش نماید، در صورت احراز توسط دادگاه به مجازات مقرر در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی محکوم خواهد شد. به عنوان مثال چنانچه در معامله بیع یک باب منزل مسکونی، خریدار به موجب مبایعه نامه عادی متعهد به پرداخت ثمن معامله به مبلغ صد میلیون ریال گردد و در پی عدم پرداخت در موعد مقرر و اقامه دعوی الزام به پرداخت ثمن توسط فروشنده، به موجب حکم قطعی به پرداخت مبلغ ثمن محکوم گردد، در صورت انتقال اموال خویش به میزانی که باقیمانده آن اموال برای پرداخت ثمن معامله کافی نباشد، در صورت احراز قصد فرار از ادای دین توسط دادگاه به موجب ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه ۶ یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به محکوم می‌گردد.

قانونگذار نسبت به نحوه مطالبه دیون ناشی از اسناد رسمی رویه متفاوتی اتخاذ نموده است. بدین صورت که مفاد اسناد ثبت شده بدون احتیاج به حکمی از دادگاه‌های دادگستری لازم‌الاجراست و تمامی ضابطین دادگستری و سایر مامورین دولتی مکلف هستند در صورت مراجعه ی مامورین اجرا نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نمایند. در واقع اصل صحت قراردادهای، اماره اصالت اسناد رسمی و اعتماد ایجاد شده به مأموران رسمی در رعایت قوانین و تشریفات، باعث شده قانونگذار مفاد سند رسمی را معتبر و قابل اجرا بداند. بنابراین، نیاز به رسیدگی دادگاه و صدور حکم در این موارد وجود ندارد. به عبارت دیگر، قوت اجرایی سند رسمی نتیجه اعتبار و اعتماد ویژه‌ای است که قانون برای آن قائل است. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۳۱۱) حتی ادعای مجعولیت سند هم مانع اجرای آن نیست مگر آنکه بازپرس قرار مجرمیت متهم به جعل را صادر و دادستان با آن موافقت کرده باشد. (شهری، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

چالش اصلی در خصوص اجرای ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و رأی وحدت رویه ۷۷۴ در موارد استناد طلب به اسناد لازم‌الاجرا ایجاد می‌شود. توضیح آن که در مواردی که مستند دین سند لازم‌الاجرا باشد و متعهد پس از ابلاغ برگ اجرائیه اقدام به انتقال اموال خویش نماید به دلیل فقدان حکم قطعی مبنی بر

محکومیت متعهد، بزه معامله به قصد فرار از دین محقق نمی‌گردد. این چالش حتی در زمانی که متعهدله جهت مطالبه طلب خود از طریق اقامه دعوا در دادگاه اقدام می‌نماید نیز مطرح می‌شود. چه آنکه در این صورت نیز متعهد با سوءنیت پس از ابلاغ دادخواست و اطلاع از اقامه دعوی متعهدله تا زمان صدور حکم قطعی بدون هرگونه واهمه از محکومیت کیفری و تحمل مجازات مبادرت به انتقال اموال خود می‌نماید.

حال آنکه امروزه گسترش اسناد لازم‌الاجرا، بی‌نیازی اجرای مفاد آنها از حکم محکومیت و لزوم پرهیز از ورود پرونده‌های مطالبه دیون ناشی از این اسناد به فرآیند کیفری، انتقاد از رأی وحدت رویه را ضروری می‌نمایند. به ویژه آنکه اکثر پرونده‌های محکومیت‌های مالی مربوط به دیون ناشی از اسناد لازم‌الاجرا مانند چک است که در نظام حقوقی ایران، به عنوان ابزاری حیاتی در تسهیل مبادلات اقتصادی و تجاری نقش ایفا می‌کند (توکلی و هاشمی، ۱۴۰۴: ۱۰۳) و افراد جهت وصول اینگونه مطالبات به دفاتر اسناد رسمی ادارات ثبت مراجعه می‌کنند که در نتیجه باعث کاهش تراکم پرونده‌های قضایی در دادگاه نیز می‌شود. همچنین در مقام مقایسه بین احکام دادگاه که تحقق بزه معامله به انگیزه فرار از دین مشروط به وجود آن شده است با اسنادی که قانونگذار آنها را واجد قدرت اجرایی دانسته است و تعهدات مالی مندرج در آنها را بدون نیاز به حکم دادگاه قابل مطالبه می‌داند، تفاوتی وجود ندارد. بدین شرح که احکام دادگاه از جمله اسناد رسمی قضایی شمرده می‌شوند که مقام قضایی در حدود صلاحیت قانونی خود و طبق مقررات اقدام به تنظیم و صدور آنها می‌نماید. به علاوه اسناد لازم‌الاجرا که وصول طلب مندرج در آنها مستقیماً توسط مراجع خاص منجر به صدور اجرائیه می‌شود نیز جملگی از اسناد رسمی یا در حکم سند رسمی هستند.

به عنوان مثال وفق ماده ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول و همچنین اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده، بدون نیاز به حکمی از دادگاه لازم‌الاجرا هستند. همچنین به استناد ماده ۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، اسناد رسمی راجع به املاک مورد وثیقه یا اجاره اعم از اینکه ثبت شده یا نشده باشند از جمله اسناد لازم‌الاجرا محسوب شده است و مرجع صدور اجرائیه در خصوص این اسناد دفترخانه‌ای است که سند را ثبت نموده است.

مقایسه و تطبیق در اسناد مذکور و احکام صادره توسط دادگاه‌ها بیانگر آن است که تمامی این اسناد توسط مقام صالح و در حدود صلاحیت و طبق قوانین و مقررات تنظیم و صادر می‌شوند و از این حیث تفاوتی میان آنها وجود ندارد. به علاوه مراد قانونگذار از اعطای قدرت اجرایی به برخی از اسناد، بی‌شک حمایت از دارنده‌ی این اسناد در برابر سوءاستفاده‌های متعهدان و جلوگیری از تضییع حقوق آنهاست. بنابراین خروج این دسته از اسناد از شمول حکم ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برخلاف مقصود قانونگذار و نیز مخالف اصل

لزوم حمایت از بزه‌دیده و حفظ نظم عمومی می‌باشد. لذا شایسته است قانونگذار کیفری ضمن اتخاذ رویکردی صریح و شفاف به رفع خلأهای قانونی در این زمینه بپردازد تا مانع تفسیرهای متشتت و گاه خلاف مقصود واقعی قانونگذار از قانون شود.

نتیجه گیری:

در حقوق ایران معاملات به قصد فرار از دین از منظر قانون مدنی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قابل بررسی است. قانون مدنی به دلیل انحصار حکم ماده ۲۱۸ به معاملات صوری و صحیح تلقی نمودن معاملات واقعی با استناد به مفهوم مخالف آن موجب محرومیت طلبکار از حمایت حقوقی گردید. ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز با سکوت و مجهول باقی گذاردن زمان تحقق بزه معامله به قصد فرار از دین سبب تشتت آرا و به نوعی اتفاقی شدن فرآیند دادرسی گردید. دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۷۷۴ در صدد رفع ابهامات و ایجاد رویه قضایی واحد برآمد، که این رأی از جهاتی قابل انتقاد بوده است. نخست آنکه اناطه‌ی تحقق جرم موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به صدور حکم قطعی و اعطای مهلت به بدهکار به سبب اطاله دادرسی‌های حقوقی، به نوعی فرصت بیشتری به بدهکار برای انتقال مال خود داده است و با هدف قانونگذار که جلوگیری از وقوع چنین معاملات و رعایت قاعده‌ی لزوم وفای به عهد بوده، مغایر است. لذا باید به گونه‌ای این قاعده مقرر شود که وقوع چنین معاملاتی را به حداقل برساند، که با اناطه تحقق جرم به صدور حکم قطعی این نتیجه به دست نمی‌آید. به علاوه عدم شمول رأی وحدت رویه به موارد استناد دین به اسناد لازم‌الاجرا نیز قابل نقد است؛ زیرا تطبیق و مقایسه میان احکام دادگاه و اسنادی که به حکم قانون واجد قدرت اجرایی گردیده‌اند حاکی از عدم افتراق این اسناد از حیث لازم‌الاجرا بودن و لزوم اتخاذ رویکرد واحد در خصوص جرائم راجع به آنها می‌باشد. افزون بر آن مقصود قانونگذار از جرم‌انگاری معاملات به قصد فرار از دین حفظ نظم عمومی و حمایت از بزه‌دیدگان این نوع جرائم می‌باشد که عدم شمول حکم ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به اسناد لازم‌الاجرا خلاف نظر واقعی قانونگذار است. همچنین برخلاف حکم رأی وحدت رویه ۷۷۴ شمول حکم ماده ۲۱ به این اسناد همسو با هدف قانونگذار از لازم‌الاجرا دانستن آنها که

همانا حمایت از دارندگان این اسناد در برابر صادرکنندگان با سوءنیت است، می‌باشد. بنابراین اصلاح قانون در جهت رفع ابهامات و چالش‌های موجود امری ضروری است. لذا پیشنهاد می‌شود قانونگذار با اقتباس از ماده ۴ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی سابق مصوب ۱۳۵۱، احکام دادگاه‌ها و دیون مستند اسناد لازم‌الاجرا را نیز افزون بر شرایط ماده ۲۱ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی فعلی مشمول حکم این ماده قرار داده و مرتکب را به تعزیر و جبران خسارت محکوم نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- امامی، سید حسن (۱۴۰۳)، حقوق مدنی، جلد ششم، چاپ هجدهم، نشر اسلامیه.
- ۲- احمدی زاد، شهرام، (۱۳۹۹)، بررسی آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی، بر اساس اصلاحیه اسفند ماه ۱۳۹۸، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۳- اسدی، محمد حسن، (۱۳۹۰)، قابلیت استناد در قرارداد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۴- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۸)، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات جنگل.
- ۵- بهرامی، بهرام، (۱۳۹۵)، اجرای مفاد اسناد رسمی، چاپ هفتم، تهران، نگاه بینه.
- ۶- بهرامی، داریوش، (۱۳۹۴)، حقوق ثبت املاک در ایران، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- ۷- بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، سوءاستفاده از حق، چاپ سوم، نشر اطلاعات.
- ۸- پیلوار، رحیم؛ برجی، حسین، (۱۴۰۲)، مرجع اعتراض به اجرای سند؛ باز نشدن گره و ایجاد ابهام مضاعف؛ نقد رای وحدت رویه شماره ۷۸۴ دیوان عالی کشور (۱۳۹۸/۹/۲۶)، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲. Doi: [10.22034/analysis.2023.2007440.1031](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2007440.1031)

۹- توکلی، محمد مهدی؛ هاشمی، محمد، (۱۴۰۴)، بررسی امکان الزام به ثبت چک در سامانه صیاد؛ مطالعه موردی یک رأی قضایی، دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، دوره چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴: doi:

[10.22034/analysis.2025.2074355.1128](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2074355.1128)

- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۳). ترمینولوژی حقوق، چاپ سی و هشتم، نشر گنج دانش.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، نشر گنج دانش.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۱)، محشای قانون مدنی، انتشارات گنج.
- ۱۳- جهانیان، مجتبی، قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در نظم حقوق کنونی، به نقل از سایت قضات آنلاین.
- ۱۴- دهقانی، محمود (۱۳۸۹)، دیون ممتازه در نظام حقوقی ایران، چاپ اول، نشر جنگل.
- ۱۵- رحمانی راد، علیرضا (۱۳۷۹)، «نحوه اجرای اسناد لازم الاجرا»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۶- شریفی، محمد حسین (۱۴۰۰). «بررسی فقهی حقوقی ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی با تکیه بر رأی وحدت رویه ۷۷۴»، مجله علمی دانش پژوهان مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی، سال هفتم، شماره اول.
- ۱۷- شهری، غلامرضا، (۱۳۹۱)، حقوق ثبت اسناد و املاک، چاپ سی و پنجم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی (واحد علامه طباطبایی)
- ۱۸- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۲)، حقوق مدنی سقوط تعهدات، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد.
- ۱۹- صفایی، حسین، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم از دوره مقدماتی، تهران، نشر میزان.
- ۲۰- فلاح بموئی، مریم، (۱۳۹۹)، بررسی تاثیر زمان وقوع معامله به قصد فرار از دین در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ با تاکید بر رأی وحدت رویه ۷۷۴ مورخ ۹۸/۱/۲۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۲۱- قربانی، مریم، (۱۳۹۹)، معامله به قصد فرار از دین با تاکید بر قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، دانشکده حقوق و الهیات.

۲۲- قلی زاده، احد، رهبری، ابراهیم، (۱۳۸۳)، بررسی وضعیت حقوقی معامله به انگیزه فرار از دین، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، سال شانزدهم، شماره ۲.

۲۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵)، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ نهم، تهران، نشر میزان.

۲۴- معین، محمد، (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ب) منابع فرانسوی

25- Ghestin J, Droit civil, La formation du contrat, paris, L.G.D.J. 2e ed, 1998

References

1. Ahmadi Zad, Shahram. (2020). Examination of the By-Laws on Implementation of Provisions of Enforceable Official Documents and Procedures for Complaints Against Enforcement Actions (Based on the March 2020 Amendment). Master's Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University (in persian).
2. Ansari, Masoud; Taheri, Mohammad Ali. (2009). Encyclopedia of Private Law, Vol. 1 (3rd ed.). Tehran: Jangal Publications (in persian).
3. Asadi, Mohammad Hassan. (2011). Credibility of Reference in Contracts. Tehran: Imam Sadiq University Press (in persian).
4. Bahrami, Bahram. (2016). Execution of Provisions of Official Documents (7th ed.). Tehran: Negah Bineh (in persian).
5. Bahrami, Dariush. (2015). Real Estate Registration Law in Iran (3rd ed.). Tehran: Nashr Mizan (in persian).
6. Bahrami Ahmadi, Hamid. (1998). Abuse of Rights (3rd ed.). Ettelaat Publications (in persian).

7. Dehghani, Mahmoud. (2010). Preferential Debts in the Iranian Legal System (1st ed.). Jangal Publications (in persian).
8. Emami, Seyed Hassan. (2024). Civil Law, Vol. 6 (18th ed.). Nashr Eslamiyeh (in persian).
9. Fallah Bamooi, Maryam. (2020). Examination of the Effect of the Timing of Transactions Intended to Evade Debt under the Law on Enforcement of Financial Convictions (2015) with Emphasis on Unification Decision No. 774. Master's Thesis, Allameh Tabataba'i University (in persian).
10. Ghestin, J. Civil Law: The Formation of the Contract. Paris: L.G.D.J., 2nd ed., 1998 (in french).
11. Gholizadeh, Ahad; Rahbari, Ebrahim. (2004). Legal Status of Transactions Intended to Evade Debt. Journal of the Faculty of Administrative and Economic Sciences, University of Isfahan, Vol. 16, No. 2 (in persian).
12. Ghorbani, Maryam. (2020). Transactions Intended to Evade Debt with Emphasis on the Law on Enforcement of Financial Convictions (2015). Master's Thesis, Shahid Ashrafi Esfahani University, Faculty of Law and Theology (in persian).
13. Jafari Langroodi, Mohammad Jafar. (2002). Annotations on the Civil Code. Ganj-e Danesh Publications (in persian).
14. Jafari Langroodi, Mohammad Jafar. (2009). Comprehensive Legal Terminology, Vol. 4. Ganj-e Danesh Publications (in persian).
15. Jafari Langroodi, Mohammad Jafar. (2024). Legal Terminology (38th ed.). Ganj-e Danesh Publications (in persian).
16. Jahaniyan, Mojtaba. Law on the Enforcement of Financial Convictions in the Current Legal Order, cited from the Judges Online website (in persian).
17. Katouzian, Nasser. (2016). Proof and Evidence, Vol. 1 (9th ed.). Tehran: Nashr Mizan (in persian).

18. Moein, Mohammad. (1999). Persian Dictionary, Vol. 2 (13th ed.). Tehran: Amir Kabir Publications (in persian).
19. Pilvar, Rahim; Borji, Hossein. (2023). Authority to Object to the Execution of a Document: Unresolved Issues and Increased Ambiguity; A Critique of Supreme Court Unification Decision No. 784 (17 December 2019). *Judicial Rulings Review and Analysis Journal*, Vol. 2, No. 4 doi: [10.22034/analysis.2023.2007440.1031](https://doi.org/10.22034/analysis.2023.2007440.1031) (in persian).
20. Rahmani Rad, Alireza. (2000). Procedures for Enforcement of Enforceable Documents. Master's Thesis, Shahid Beheshti University (in persian).
21. Safaei, Hossein. (2006). Civil Law: General Rules of Contracts, Vol. II (Introductory Series). Tehran: Nashr Mizan (in persian).
22. Shahidi, Mehdi. (2003). Civil Law: Extinction of Obligations (8th ed.). Tehran: Majd Publications (in persian).
23. Shahri, Gholamreza. (2012). Law of Registration of Documents and Real Estate (35th ed.). Tehran: Jihad Daneshgahi Publishing (Allameh Tabataba'i Branch) (in persian).
24. Sharifi, Mohammad Hossein. (2021). Jurisprudential and Legal Analysis of Article 21 of the Law on Enforcement of Financial Convictions with Emphasis on Unification Decision No. 774. *Scientific Journal of Legal, Jurisprudential, and Judicial Studies*, Vol. 7, No. 1 (in persian).
25. Tavakkoli, Mohammad Mehdi; Hashemi, Mohammad. (2025). Examination of the Possibility of Mandatory Registration of Cheques in the Sayad System: A Case Study of a Judicial Decision. *Judicial Rulings Review and Analysis Journal*, Vol. 4, No. 8 doi: [10.22034/analysis.2025.2074355.1128](https://doi.org/10.22034/analysis.2025.2074355.1128) (in persian).

Review and Criticism of the Supreme Court's Unanimous Decision 774

Abstract

The historical course of guaranteeing the execution of a transaction with the intention of evading debt in Iranian law can be examined from both legal and criminal perspectives. The Iranian legislator has expressed its criminal policy for the first time in the Law on the Execution of Financial Convictions approved in 1972 regarding transactions with the intention of evading debt. After that, in 1998, a new law with the same title was passed, Article 4 of which stipulated an execution guarantee similar to that established in the previous law. Finally, in 2015, the legislator expressed its final will regarding such transactions in a law under the same previous title. According to Article 21 of the latter law, transferring property to another in any way by the debtor with the motive of evading debt is considered a crime, provided that the remaining property is not sufficient to pay the debt. The legislator's lack of clarity and transparency in defining this crime and using the term "transfer of property" in an absolute manner has created ambiguity regarding the time of commission of this crime. The failure of this article to specify the exact time of the transfer of property to commit the aforementioned crime led to the dispersion of judicial opinions in similar cases and ultimately to the issuance of unanimous decision No. 774 dated 01/20/2019 by the Supreme Court of the Republic of Iran. According to this decision, the crime of transferring property with the intention of evading debt is committed only when the debtor attempts to transfer his property after issuing a final judgment establishing the debt and requiring payment. Despite being in line with the principles of protecting the accused and the need for a narrow interpretation of criminal laws, the issuance of this decision has violated the rights of the victim and deprived him of the protection of the criminal justice system. On the other hand, it has not determined an enforcement guarantee for the obligors of enforceable documents. The present study has been conducted with the aim of examining and criticizing the aforementioned cases using a critical-analytical method and has ultimately led to the presentation of the necessary results and suggestions to the legislator in order to adopt a clear and transparent approach

Keywords: Transaction with the intention of escaping from religion, unanimous decision of the 774th procedure, Final judgment, Enforceable documents, Creditor